

قانون شوراهای حل اختلاف

مصوب ۱۳۹۴/۹/۱۶

درباره‌ی قانون

«لایحه شوراهای حل اختلاف» به پیشنهاد قوه‌ی قضائیه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۵ هیئت وزیران به تصویب رسید و به موجب نامه‌ی شماره ۵۰۳۹۵/۵۹۳۲۷ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۸ برای طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. در مقدمه‌ی توجیهی این لایحه، در خصوص ضرورت ارائه‌ی آن، چنین آمده است: نظر به انقضای مهلت آزمایشی قانون شوراهای حل اختلاف و تجربه موفق حاصله از شکل‌گیری شوراهای حل اختلاف و ضرورت تغییرات ساختاری در این نهاد نوپا و فراهم ساختن بسترهای حمایتی از آن و به منظور قضازدایی و دلالت نمودن مردم به مراجع غیر قضایی و حل و فصل اختلافات از طریق صلح و سازش و کاهش پرونده‌های مراجع قضایی و تسریع در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی و ارتقاء جایگاه فرهنگ صلح و سازش و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، این لایحه برای طی تشریفات قانونی تقدیم می‌شود.

پس از وصول این لایحه به مجلس، نمایندگان بررسی و تصویب این مصوبه را بر اساس اصل (۸۵) قانون اساسی به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس واگذار کردند تا مصوبه‌ی آن به صورت آزمایشی به اجرا درآید. این لایحه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۴/۷/۲۱ در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطرح شد و با اصلاحاتی به تصویب اعضای کمیسیون رسید. مجلس شورای اسلامی نیز در جلسه‌ی علنی مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۰ با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت کرد و آن را برای طی روند قانونی مذکور در اصل (۹۴) قانون اساسی به موجب نامه‌ی شماره ۵۰۷/۵۷۸۱۹ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۳ به شورای نگهبان ارسال کرد. بررسی این مصوبه در دستور جلسات مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۷ (عصر) و ۱۳۹۴/۹/۴ شورای نگهبان قرار گرفت و سرانجام، اعضای شورا مفاد آن را در مواردی مغایر با موازین شرع و قانون اساسی تشخیص دادند و نظر خود در این خصوص را طی نامه‌ی شماره ۹۴/۱۰۲/۴۵۰۸ مورخ ۱۳۹۴/۹/۵ به مجلس شورای اسلامی اعلام کردند. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس برای رفع ایرادهای شورای نگهبان، ضمن اعمال و تصویب اصلاحات لازم در مصوبه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۴/۹/۱۶ کمیسیون، مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره ۵۰۷/۷۲۰۷۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۶ برای اظهار نظر مجدد به شورای نگهبان ارسال کرد. بررسی مصوبه‌ی اصلاحی در دستور کار جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۹ شورای نگهبان قرار گرفت که پس از بحث و بررسی اعضا راجع به آن، این شورا ایرادهای پیشین خود به این مصوبه

را برطرف شده دانست و نظر خود مبنی بر مغایرت نداشتن مفاد این لایحه با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۴/۱۰۲/۴۸۷۲ مورخ ۹۴/۱۰/۹ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

تاریخ مصوبه مجلس شورای اسلامی: ۱۳۹۴/۷/۲۱ (مرحله نخست)

تاریخ‌های بررسی در شورای نگهبان: ۱۳۹۴/۸/۲۷ (عصر) و ۱۳۹۴/۹/۴

ماده ۱- به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده می‌شوند، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد.
تبصره- تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه قضایی به عهده رئیس همان حوزه قضایی می‌باشد.

دیدگاه مغایرت

مطابق با بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری متناسب با مسئولیت‌های اصل (۱۵۶)، در صلاحیت رئیس قوه قضائیه است. این در حالی است که تبصره‌ی ماده (۱) این مصوبه، تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شوراهای حل اختلاف در هر حوزه قضایی که از مصادیق ایجاد تشکیلات و جزء وظایف رئیس قوه قضائیه است را بر عهده‌ی رئیس حوزه قضایی قرار داده است. بر این اساس، تبصره‌ی مزبور از آنجا که امور تشکیلاتی شورای حل اختلاف را بر عهده‌ی رئیس حوزه قضایی قرار داده است، مغایر با بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

دیدگاه عدم مغایرت

تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورای حل اختلاف در هر حوزه قضایی که در تبصره‌ی ماده (۱) این مصوبه آمده است، از مصادیق مفهوم صلاحیت محلی برای شوراهای حل اختلاف است. طبق اصل (۱۵۹) قانون اساسی «تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است» و این گونه نیست که مستقیماً بر عهده‌ی رئیس قوه قضائیه باشد. بنابراین، تعیین محدوده فعالیت شورای حل اختلاف در هر حوزه قضایی، مشمول مصادیق «تشکیلات لازم در دادگستری» موضوع بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی نیست و لذا واگذاری تعیین آن به رئیس حوزه قضایی را نمی‌توان در تغایر با قانون اساسی دانست.

نظر شورای نگهبان

تبصره‌ی ماده (۱)، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۲- شوراهای حل اختلاف در شهرها و در صورت لزوم در روستاها به تعداد لازم تشکیل می‌گردد.

تبصره- رئیس کل دادگستری استان می‌تواند با موافقت رئیس مرکز امور شوراهای حل اختلاف، برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شوراهای تخصصی تشکیل دهد.

دیدگاه مغایرت

بر اساس اصل (۱۵۷) قانون اساسی، مسئولیت کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی قوه قضائیه بر عهده‌ی رئیس قوه قضائیه است و بند (۱) اصل (۱۵۸) نیز به صراحت اذعان می‌دارد که ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری در صلاحیت رئیس قوه قضائیه است. این وظیفه به طور مستقیم بر عهده‌ی رئیس قوه قضائیه گذاشته شده است و تنها اوست که می‌تواند چنین وظیفه‌ای را به دیگری تفویض کند. به بیان دیگر، «قانون» نمی‌تواند این اختیار مستقیم را با قراردادن واسطه، حتی واسطه‌ی منصوب از ناحیه‌ی رئیس قوه قضائیه، محدود کند. بر این اساس تبصره‌ی ماده (۲) این مصوبه که تشکیل شوراهای تخصصی برای رسیدگی به امور خاص را بر عهده‌ی رئیس کل دادگستری استان و با موافقت رئیس مرکز امور شوراهای حل اختلاف دانسته است، مغایر با اصول مزبور است. همچنین طبق این مصوبه، شوراهای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به برخی امور کیفری و حقوقی را نیز بر عهده دارند که در برخی موارد، آرای آنها باید از سوی قاضی شورا صادر شود. این امر نشانگر آن است که این شورا ماهیت قضایی داشته و لذا کلیه امور اداری و اجرایی مربوط به تشکیلات آن در صلاحیت رئیس قوه قضائیه است و تفویض آن به دیگری نیز در اختیار خود ایشان است.

دیدگاه عدم مغایرت

الف) رئیس مرکز امور شوراهای منصوب رئیس قوه قضائیه است که با اعطای برخی اختیارات به این سمت منصوب می‌شود. یکی از اختیاراتی که به رئیس مرکز امور شوراهای تفویض می‌شود ایجاد تشکیلات لازم در این شوراها است. تبصره (۲) این ماده نیز تشکیل شوراهای تخصصی را بر اساس چنین تفویضی نیازمند موافقت رئیس مرکز امور شوراهای دانسته است. بر این اساس، این تبصره صلاحیت رئیس قوه قضائیه در خصوص ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری مذکور در بند (۱) اصل (۱۵۸) را سلب نکرده است، بلکه بر اساس تفویض اختیار رئیس قوه قضائیه و در

واقع با یک واسطه، آن را بر عهده‌ی رئیس مرکز امور شوراها قرار داده است. لذا این تبصره را نمی‌توان از حیث سلب صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه، مغایر با بند (۱) اصل (۱۵۸) دانست.

ب) ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری در بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ناظر بر امور و تشکیلات قضایی قوه‌ی قضائیه است. از آنجا که وظیفه‌ی شورای حل اختلاف، ایجاد صلح، سازش و داوری میان اشخاص است، ماهیت آن را نمی‌توان امری قضایی محسوب کرد. لذا ایجاد تشکیلات لازم در این شوراها را نمی‌توان صرفاً در صلاحیت مستقیم رئیس قوه‌ی قضائیه دانست. بر این اساس، تبصره‌ی ماده‌ی مزبور از این حیث که تشکیل شوراها را تخصصی را منوط به موافقت رئیس قوه‌ی قضائیه نکرده است، مغایرتی با بند (۱) اصل (۱۵۸) ندارد.

نظر شورای نگهبان

تبصره‌ی ماده (۲)، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد.

- ماده ۴- در هر حوزه قضایی یک یا چند نفر قاضی دادگستری که قاضی شورا نامیده می‌شوند، مطابق مقررات این قانون انجام وظیفه می‌نمایند.
- تبصره ۱- قوه قضائیه می‌تواند برای تأمین قضات شورا از میان قضات شاغل یا بازنشسته استفاده نماید.
- تبصره ۲- مرکز امور شوراها می‌تواند از قضات شورا به صورت تمام‌وقت یا پاره‌وقت استفاده نماید.
- تبصره ۳- تعیین یک قاضی برای چند شورا با تشخیص رئیس کل دادگستری استان بلا مانع است.

دیدگاه مغایرت

الف) طبق تبصره (۱) این ماده، جهت تأمین قضات شورا می‌توان از قضات بازنشسته نیز استفاده کرد. این در حالی است که ممکن است قضات بازنشسته شرایط شرعی قضاوت و نیز شرایط مذکور در بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی یعنی عدالت و شایستگی را از دست داده باشند. بر این اساس اطلاق تبصره (۱) ماده‌ی مزبور در خصوص به‌کارگیری قضات بازنشسته از آن جهت که قضات فاقد صلاحیت را نیز در بر می‌گیرد مغایر با شرع و نیز بند (۳) اصل (۱۵۸) است و باید مقید به وجود شرایط آن شود.

ب) بر اساس بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع قضات، بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه است. این در حالی است که تبصره (۳) این ماده، تعیین یک

قاضی برای چند شورا را در صلاحیت رئیس کل دادگستری استان قرار داده است. بنابراین تبصره (۳) این ماده از آن جهت که وظیفه‌ی تعیین محل خدمت قضات را بر عهده‌ی رئیس کل دادگستری استان قرار داده است، مغایر بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

ج) اگرچه بتوان این استدلال را پذیرفت که رئیس قوه‌ی قضائیه در احکام ابلاغی قضات صرفاً سِمَت و حوزه‌ی قضایی محل خدمت آنان را مشخص می‌سازد و تعیین شعبه‌ی محل خدمت آنان با رئیس دادگستری حوزه‌ی قضایی است و لذا تعیین یک قاضی برای چند شورا توسط رئیس کل دادگستری استان (مذکور در تبصره (۳) این ماده) منجر به سلب صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه (مذکور در بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی) نمی‌شود، ولی اطلاق این تبصره مغایر با بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است؛ زیرا اطلاق این تبصره مواردی را نیز شامل می‌شود که رئیس قوه‌ی قضائیه با تعیین یک قاضی برای چند شعبه‌ی حل اختلاف موافق نباشد. به بیان دیگر طبق این تبصره این اختیار به طور مطلق در صلاحیت رئیس کل دادگستری قرار داده شده است و به صرف صدور ابلاغ حکم یک قاضی در یک حوزه‌ی قضایی، وی می‌تواند آن قاضی را در چند شعبه‌ی حل اختلاف منصوب کند. لذا اطلاق این تبصره که موارد عدم موافقت رئیس قوه قضائیه را نیز شامل می‌شود، از جهت سلب صلاحیت تعیین محل مأموریت قضات توسط رئیس قوه‌ی قضائیه، مذکور در بند (۳) اصل (۱۵۸)، مغایر با قانون اساسی است.

دیدگاه عدم مغایرت

الف) تنها تفاوت میان قاضی بازنشسته و قاضی شاغل آن است که مدت خدمت قضایی قاضی بازنشسته به پایان رسیده است و از جهت شرایط قضاوت تفاوتی میان آنان نیست؛ زیرا تا زمانی که دلیلی بر زوال شرایط قضاوت در قاضی بازنشسته وجود نداشته باشد، مطابق با اصل استصحاب، اصل بر وجود شرایط قضاوت در اوست. بر این اساس، قوه‌ی قضائیه می‌تواند تا زمانی که شرایط قضاوت برای قضات بازنشسته باقی است، طبق این قانون از آنها برای قضاوت در شورای حل اختلاف استفاده کند. لذا تبصره (۱) این ماده را نمی‌توان از حیث عدم اشاره به شرایط قضاوت، مغایر با موازین شرع و نیز بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی دانست که به «استخدام قضات عادل و شایسته» تصریح کرده است.

ب) همین که رئیس قوه‌ی قضائیه در ابلاغ قضایی، ضمن انتصاب یک فرد به منصب قضا، سِمَت قضایی او اعم از دادیاری یا دادرسی در یک حوزه‌ی قضایی را تعیین می‌کند، شرایط بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، از جهت تعیین شغل و محل خدمت آنان محقق شده است و تعیین شعبه‌ای خاص از یک حوزه‌ی قضایی در احکام ابلاغی آنان، ضرورتی ندارد. به بیان دیگر این امر از زمره‌ی امور اداری و اجرایی محسوب می‌شود که می‌تواند توسط رئیس کل دادگستری استان

انجام شود. بر این اساس تعیین یک قاضی برای چند شعبه‌ی شورای حل اختلاف در تبصره‌ی مزبور توسط رئیس کل دادگستری منجر به نقض صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه در تعیین محل خدمت قضات نمی‌شود و لذا نمی‌توان آن را مغایر با بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی دانست.

نظر شورای نگهبان

اطلاق تبصره (۳) ماده (۴)، نسبت به مواردی که سلب اختیار از رئیس قوه قضائیه می‌نماید، مغایر اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

ماده ۶- اعضاء شورا باید دارای شرایط زیر باشند:

الف- متدین به دین مبین اسلام

ب- تابعیت جمهوری اسلامی ایران

پ- التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه

ت- حُسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل

ث- عدم اعتیاد به مواد مخدر یا روان‌گردان یا سکرآور

ج- حداقل سی سال سن تمام

چ- کارت پایان خدمت و وظیفه عمومی یا معافیت از آن برای مشمولان

ح- حداقل مدرک کارشناسی برای تمامی اعضای شورای حل اختلاف شهر و در

شورای روستا سواد خواندن و نوشتن و ترجیحاً داشتن دیپلم و بالاتر

خ- متأهل بودن

د- سابقه سکونت در حوزه شورا حداقل به مدت شش ماه و تداوم سکونت پس از

عضویت

ذ- نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی.

تبصره ۱- برای عضویت در شورا دارندگان مدرک دانشگاهی یا حوزوی در رشته‌های

حقوق قضایی یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند و

حداقل یک نفر از اعضای شورای حل اختلاف شهر باید از میان دارندگان مدارک

تحصیلی فوق باشد.

تبصره ۲- افرادی که پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون به عضویت شوراها درآمده‌اند،

در صورت نداشتن شرایط موضوع بندهای (ح) و (خ) ادامه عضویتشان بلامانع است.

تبصره ۳- رئیس مرکز امور شوراها می‌تواند برای صلح و سازش در دعاوی و شکایات

اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای

حل اختلاف خاص آنان تشکیل دهد. اعضای این شورا باید متدین به دین خود باشند. تبصره ۴- اعضای شورا قبل از شروع به کار مکلفند مطابق سوگندنامه قضات سوگند یاد کنند.

دیدگاه مغایرت

الف) بر اساس اصل (۱۲) قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب، جعفری اثنی عشری است. همچنین طبق ذیل این اصل، «در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای حل اختلاف بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.» بند (الف) ماده (۶) این مصوبه، به طور مطلق شرط عضویت در شوراهای حل اختلاف را تدین به دین مبین اسلام دانسته است که شامل سایر مذاهب اسلامی از جمله حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی نیز می‌شود. لیکن از آنجا که در این بند به طور مطلق به این موضوع اشاره شده است، ممکن است در عمل در مناطقی که شیعیان دارای اکثریت باشند، مسلمانی غیر شیعه به عنوان عضو شورای حل اختلاف انتخاب شود، در حالی که صرفاً در مناطقی که اکثریت با مسلمانان غیر شیعه است این افراد می‌توانند عضو شورای حل اختلاف شوند. بر این اساس، اطلاق بند (الف) ماده (۶) در خصوص تدین به دین مبین اسلام از آنجا که پیرامون مناطق شیعه‌نشین، عضویت افراد غیر شیعه در شورای حل اختلاف را نیز ممکن می‌داند، مغایر با اصل مزبور است.

ب) بند (ت) ماده (۶) این مصوبه، یکی از شرایط عضویت در شوراهای حل اختلاف را حُسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل دانسته است. شرط مزبور برای عضویت اعضای شوراهای حل اختلاف کافی نیست و باید بر احراز «وثاقت» این افراد نیز تأکید شود؛ زیرا در برخی از موارد افراد دارای حُسن شهرت هستند، لیکن ممکن است بر خلاف حُسن شهرت، وثاقت آنان ثابت نشود. به عبارت دیگر، حُسن شهرت برای عضویت این اعضا موضوعیت ندارد و حداکثر یک طریق برای احراز شرایطی مانند امانت، دیانت و وثاقت است که برای عضویت موضوعیت دارد. لذا بند (ت) این ماده باید بر شرط وثاقت به عنوان یکی از مهم‌ترین شرایط مشتمل شود و در غیر این صورت، مغایر با موازین شرع خواهد بود.

ج) مطابق با موازین شرع، استعمال مواد سُکرآور به طور مطلق حرام است؛ چه فرد به آن اعتیاد داشته باشد و چه نداشته باشد. بند (ث) ماده (۶) این مصوبه، یکی از شرایط عضویت در شوراهای حل اختلاف را عدم اعتیاد به مواد مخدر و یا روان‌گردان یا سُکرآور دانسته است. عطف کلمه‌ی «سُکرآور» به عبارت «عدم اعتیاد» در بند مزبور، بدین معناست که صرفاً در مواردی که فرد، اعتیاد به مواد سُکرآور نداشته باشد، می‌تواند به عضویت این شوراها در آید. این در حالی است که شرط حرمت استعمال مواد سُکرآور، اعتیاد به آنها نیست و با یک‌بار استعمال و شرب خمر نیز

عدالت فرد زائل می‌شود. بر این اساس، بند (ث) ماده (۶) از آن جهت که در خصوص شرایط عضویت در شوراهای حل اختلاف، استعمال مواد سُکرآور را مقید به عدم اعتیاد به آن کرده است، مغایر با موازین شرعی است.

د) بر اساس بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری در صلاحیت رئیس قوه قضائیه است. این وظیفه به طور مستقیم بر عهده‌ی رئیس قوه قضائیه گذاشته شده است و تنها اوست که می‌تواند چنین وظیفه‌ای را به دیگری تفویض کند. به بیان دیگر، «قانون» نمی‌تواند این اختیار مستقیم را با قرار دادن واسطه، حتی واسطه‌ی منصوب از ناحیه‌ی رئیس قوه قضائیه، محدود کند. بر این اساس تبصره (۳) ماده (۶) این مصوبه که به رئیس مرکز امور شوراهای حل اختلاف را داده است که برای صلح و سازش در دعاوی و شکایت اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی، شوراهای خاص برای آنها تشکیل دهد مغایر با اصل مزبور است. همچنین طبق مواد این مصوبه، شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به برخی امور کیفری و حقوقی را نیز بر عهده دارد که آرای آن باید از سوی قاضی شورا صادر شود. این امر نشانگر این است که این شورا ماهیت قضایی داشته و لذا کلیه‌ی امور اداری و اجرایی مربوط به تشکیلات آن در صلاحیت رئیس قوه قضائیه است. شایان ذکر است که قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ نیز این موضوع را در صلاحیت رئیس قوه قضائیه قرار داده است.^۱

ه) اصل (۱۳) قانون اساسی، تنها اجازه داده است که پیرامون احوال شخصیه‌ی اقلیت‌های دینی مطابق با آیین آنها عمل شود. در تبصره (۳) ماده (۶) قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷^۲ نیز به رئیس قوه قضائیه اختیار تشکیل شورای حل اختلاف برای صلح و سازش تنها در «دعاوی احوال شخصیه اقلیت‌های دینی» داده شده بود. لیکن در تبصره (۳) ماده (۶) این مصوبه، اختیارات شورای حل اختلاف خاص مربوط به اقلیت‌های دینی توسعه داده شده و کلیه‌ی دعاوی و شکایت‌های قابل طرح در شوراهای حل اختلاف را شامل می‌شود. بر این اساس، تبصره (۳) ماده‌ی مزبور از این حیث که رسیدگی به دعاوی و شکایت‌های اقلیت‌های دینی را مقید به «احوال

۱. تبصره (۳) ماده (۶) قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۶- اعضاء شورا باید متدین به دین مبین اسلام بوده و دارای شرایط زیر باشند:
الف- ...

تبصره ۳- رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای صلح و سازش در دعاوی احوال شخصیه اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای حل اختلاف خاص تشکیل دهد. اعضاء این شورا باید متدین به دین خود باشند.»

۲. بنگرید به پاورقی پیشین.

شخصیه» آنها نکرده است، مغایر با اصل (۱۳) قانون اساسی است.

و) تبصره (۴) ماده (۶) این مصوبه، مقرر کرده است که اعضای شورا مکلفند که مطابق با سوگندنامه‌ی قضات، سوگند یاد کنند. اما مفاد سوگندنامه‌ی قضات، بر اساس وظایف آنها یعنی قضاوت تنظیم شده است^۱ که ارتباطی با وظیفه‌ی اعضای شوراهای حل اختلاف ندارد؛ زیرا وظیفه‌ی شوراهای حل اختلاف، قضاوت در دعاوی نیست. بر این اساس، سوگند یاد کردن اعضای این شوراها «به عنوان قاضی» - که در متن سوگندنامه به آن تصریح شده است - و تعهد به وظیفه‌ی قضاوت میان اشخاص، با واقعیت وظایف آنها منطبق نبوده و از این جهت با موازین شرع مغایرت دارد.

دیدگاه عدم مغایرت

الف) اگرچه طبق ذیل اصل (۱۲) قانون اساسی، در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از مذاهب اسلامی، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب خواهد بود، ولی این بدین معنا نیست که در مناطقی که اکثریت با پیروان مذهب جعفری اثنی عشری باشد، نتوان از اهل سنت در مناصب حکومتی استفاده کرد. افزون بر آن، عضویت این افراد در شوراهای حل اختلاف بدین معنا نیست که این افراد پیرامون حقوق شیعیان، صالح به صدور حکم باشند، بلکه نقش آنها صرفاً ایجاد صلح و سازش و ارائه‌ی مشورت به قاضی شورا است. بر این اساس، عضویت این افراد در شوراهای حل اختلاف مغایرتی با اصل (۱۲) قانون اساسی ندارد و لذا نمی‌توان اطلاق بند (الف) این ماده که تدین به دین مبین اسلام را به عنوان یکی از شرایط عضویت اعضای شوراهای حل اختلاف ذکر کرده است، مغایر با اصل (۱۲) قانون اساسی دانست.

ب) عبارت «حُسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل» در بند (ت) ماده (۶) این مصوبه، به عنوان یکی از شرایط عضویت اعضای شوراهای حل اختلاف، از راه‌های شناسایی «وثاقت» افراد است. به بیان دیگر، با وجود حُسن شهرت به امانت‌داری و دیانت، وثاقت فرد نیز محرز

۱. ماده (۱۰) آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش و استخدام قضات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۱ رئیس قوه‌ی قضائیه: «ماده ۱۰- در مراسم تحلیف، داوطلبان امر قضاء قبل از اشتغال به خدمت، باید در حضور ریاست قوه قضائیه یا نماینده ایشان به شرح زیر ادای سوگند نمایند.

متن سوگندنامه: بسم الله الرحمن الرحيم. من به عنوان قاضی در محضر قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که به پیروی از پیامبر گرامی اسلام و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و استمداد از ارواح طیبه شهدای اسلام، پاسدار حق و عدالت باشم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی در گرفتن حق از ظالم و بازگرداندن آن به صاحبش کوشا باشم و با تلاش پیگیر در مسند قضاء، در تحکیم مبانی جمهوری اسلامی و حمایت از مقام رهبری، دین خود را به انقلاب اسلامی ادا نمایم. امضاء»

خواهد بود و از این جهت نیازی به تأکید مجدد بر شرط «وثاقت» نیست. از سوی دیگر، بند (الف) ماده‌ی مزبور، بر تدین به دین مبین اسلام تأکید کرده است که واژه‌ی «تدین» در زبان فارسی به معنای «التزام عملی به شریعت اسلام» است که این معنا نیز در بردارنده‌ی شرط وثاقت و عدالت در اشخاص می‌باشد. بنابراین، با توجه به درج شرط «متدین به دین مبین اسلام» در بند (الف) این ماده و همچنین شرط «حُسن شهرت به امانت و دیانت» در بند (ت) این ماده، به طور ضمنی شرط «وثاقت» برای اعضای شوراهای حل اختلاف لازم دانسته شده است و در نتیجه، عدم تصریح به آن را نمی‌توان مغایر با موازین شرعی دانست.

ج) در بند (ث) ماده (۶) که به عدم اعتیاد به مواد مخدر یا روان‌گردان یا سُکرآور اشاره کرده است، باید گفت با توجه به قرار گرفتن واژه‌ی «سُکرآور» بعد از عبارت «مواد مخدر یا روان‌گردان»، منظور از مواد سُکرآور همان مواد مخدر و روان‌گردان است که در برخی موارد سُکرآور هستند. بر این اساس، منظور از مواد سُکر آور در این ماده، مشروبات الکلی نیست که صرف استعمال آن حرام و ممنوع باشد. بنابراین، مقید شدن استفاده از مواد سُکرآور به قید «عدم اعتیاد» در بند (ث) این ماده را نمی‌توان مستلزم مغایرت این مصوبه با موازین شرعی دانست.

د) رئیس مرکز امور شوراهای منصوب رئیس قوه‌ی قضائیه است که با اعطای برخی اختیارات از سوی رئیس قوه‌ی قضائیه، به این سِمَت منصوب می‌شود. یکی از اختیاراتی که به رئیس مرکز امور شوراهای تفویض می‌شود ایجاد تشکیلات لازم در این شوراهای است. بر این اساس در تبصره (۳) ماده (۶) این مصوبه، اختیار رئیس مرکز امور شوراهای در تشکیل شورای حل اختلافِ مختص به اقلیت‌های دینی مندرج در اصل (۱۳) قانون اساسی، با تفویض اختیار و اجازه‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه خواهد بود. به بیان دیگر، در این تبصره صرفاً به حکم کلی این موضوع یعنی اجازه‌ی تشکیل این شوراهای اشاره شده است و تشریفات آن با رعایت مقررات مربوطه صورت خواهد پذیرفت که یکی از تشریفات آن، کسب اجازه از رئیس قوه‌ی قضائیه است. این اجازه نیز همان‌طور که بیان شد با تفویض اختیار به رئیس مرکز امور شوراهای حاصل می‌شود. لذا این تبصره را نمی‌توان از حیث سلب صلاحیت یا محدود کردن صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه در ایجاد تشکیلات قضایی، مغایر با بند (۱) اصل (۱۵۸) دانست.

ه) ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری در بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ناظر بر امور و تشکیلات قضایی قوه‌ی قضائیه است. از آنجا که وظیفه‌ی شورای حل اختلاف، ایجاد صلح، سازش و داوری میان اشخاص است، ماهیت آن را نمی‌توان امری قضایی محسوب کرد. لذا ایجاد تشکیلات لازم در این شورا را نمی‌توان صرفاً در صلاحیت مستقیم رئیس قوه‌ی قضائیه دانست و بر این اساس، تبصره (۳) ماده (۶) را از این حیث که تشکیل شورای حل اختلافِ مختص اقلیت‌های

دینی را برعهده‌ی رئیس امور شوراهای حل اختلاف قرار داده است، مغایر با بند (۱) اصل (۱۵۸) تلقی کرد.

(و) وظیفه‌ی اعضای شورای حل اختلاف مختص اقلیت‌های دینی، صرفاً انجام صلح و سازش در دعاوی و شکایت‌های مربوط به آنان است. بر این اساس، صرفاً دعاوی و شکایت‌هایی که طرفین آن بر صلح و سازش توافق داشته باشند توسط این افراد رسیدگی می‌شود و مواردی که نیازمند حکم قاضی است توسط قضات واجد شرایط این شوراهای رسیدگی خواهد شد. به بیان دیگر، صدور آرای الزام‌آور شوراهای حل اختلاف در خصوص اقلیت‌های دینی به اعضای غیر مسلمان شوراهای حل اختلاف سپرده نمی‌شود. لذا تبصره (۳) این ماده که رسیدگی به صلح و سازش در دعاوی و شکایات اقلیت‌های دینی را در صلاحیت شوراهای مختص به آنان قرار داده است، مغایرتی با اصل (۱۳) قانون اساسی ندارد و دامنه‌ی موضوعات این اصل را توسعه نمی‌دهد.

(ز) منظور تبصره (۴) ماده (۶) این مصوبه از سوگند یاد کردن اعضای شورای حل اختلاف مطابق با سوگندنامه‌ی قضات، تعهد و تحلیف آنها به کلیت آن سوگندنامه و تلاش و تأکید بر انجام وظایف در راستای شرح وظایف شوراهای حل اختلاف است. به عبارت دیگر، این سوگندنامه به معنای آن نیست که اعضای شوراهای حل اختلاف در جایگاه قضاوت و به عنوان یک قاضی منصوب در محاکم، سوگند یاد کنند. بر این اساس، سوگند یاد کردن اعضای شوراهای حل اختلاف بر اساس مفاد سوگندنامه‌ی قضات، مغایرتی با موازین شرعی ندارد.

نظر شورای نگهبان

- در بند (ث) ماده (۶)، عدم اعتیاد به مواد سُکرآور، این ایهام را دارد که استعمال مُسکرات اشکالی ندارد؛ بنابراین بند مذکور واجد ایراد است. همچنین تبصره (۳) این ماده، مغایر بند یک اصل (۱۵۸) قانون اساسی می‌باشد. به علاوه تبصره (۴) این ماده، سوگند یاد نمودن اعضای شورا مطابق سوگندنامه قضات به لحاظ عدم تناسب بین این دو شغل، اشکال دارد.

- تذکر: در بند (ج) ماده (۶)، دارندگان مدارک حوزوی اضافه شود.

ماده ۸- در موارد زیر شوراهای حل اختلاف با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می‌نمایند:

الف- کلیه امور مدنی و حقوقی

ب- کلیه جرائم قابل گذشت

پ- جنبه خصوصی جرائم غیر قابل گذشت

تبصره- در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید،

شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می‌نماید.

دیدگاه مغایرت

الف) تبصره‌ی ماده (۸) این مصوبه اشعار می‌دارد که درخواست یکی از طرفین برای رسیدگی موضوع در شورای حل اختلاف، مستلزم آن است که طرف دیگر تا پایان جلسه‌ی اول عدم تمایل خود برای رسیدگی را اعلام نکند. این موضوع در برخی از موارد واجد اشکال و موجب تضییع حقوق طرفین و اطاله‌ی دادرسی خواهد شد. به عنوان مثال، ممکن است بزهکار با درخواست رسیدگی پرونده در شورای حل اختلاف، امکان رسیدگی دادگاه به موضوع را عمداً به تأخیر اندازد. لذا از آنجا که در تبصره‌ی ماده‌ی مزبور با پیش‌بینی مواردی که یکی از طرفین از ابتدا توافق بر رسیدگی شورا ندارد، رسیدگی شورا طی یک جلسه را ممکن دانسته است و این امر، سبب تأخیر در اقامه‌ی حق دادخواهی آن شخص در دادگاه می‌شود، مغایر با موازین شرعی است.

ب) تبصره‌ی ماده (۸) این مصوبه مقرر کرده است که در صورت درخواست یکی از طرفین دعوا برای رسیدگی به پرونده در شورای حل اختلاف، طرف دیگر تا پایان جلسه‌ی اول برای «اعلام عدم تمایل» به رسیدگی موضوع در شورای حل اختلاف مهلت دارد. مفهوم این حکم آن است که اگر تا پایان جلسه‌ی اول، عدم تمایل طرف دیگر اعلام نشد، فرآیند پرونده به صورت الزامی در شورای حل اختلاف پیگیری خواهد شد. این در حالی است که رسیدگی به موضوعات مذکور در این ماده، به شرطی در صلاحیت شورای حل اختلاف گذاشته شده است که طرفین بر آن توافق داشته باشند. بر این اساس، در هر یک از جلسات رسیدگی شورا که یکی از طرفین، عدم تمایل خود را اعلام دارد باید رسیدگی شورا متوقف شود و طرفین به دادگاه راهنمایی شوند. با توجه به مباحث مزبور، حکم تبصره‌ی این ماده در خصوص تعیین زمان (پایان جلسه‌ی اول) برای اعلام «عدم تمایل» یکی از طرفین، با مفاد ماده در تعارض است.

دیدگاه عدم مغایرت

منظور از حکم مقرر در تبصره‌ی این ماده آن است که چنانچه در جلسه‌ی اول، یکی از طرفین رضایت به رسیدگی موضوع در شورای حل اختلاف نداشته باشد، شورا باید درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی کند و نمی‌تواند جلسات دیگری در این خصوص برگزار کند. بر این اساس، این تبصره بدین معنا نیست که بعد از جلسه‌ی اول و ابراز نشدن عدم تمایل توسط طرف دیگر، رسیدگی شورا الزامی می‌شود، بلکه طرفین می‌توانند در جلسات بعدی نیز عدم رضایت خود را بیان کرده و متقاضی رسیدگی به موضوع در دادگاه شوند. لذا حکم تبصره‌ی این ماده با مفاد خود ماده، تعارضی ندارد.

نظر شورای نگهبان

ماده (۸) و تبصره‌ی آن، مغایر با موازین شرعی و قانون اساسی شناخته نشد.

- ماده ۹- در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید:
- الف- دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال به‌جز مواردی که در تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون در دادگستری مطرح می‌باشند.
- ب- تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به‌جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه
- پ- دعاوی تعدیل اجاره‌بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد.
- ت- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن
- ث- ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.
- ج- دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف) در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشند.
- چ- تأمین دلیل
- ح- جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد.
- تبصره ۱- بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد. چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند، قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می‌کند.
- تبصره ۲- شورای حل اختلاف مجاز به صدور حکم شلاق و حبس نمی‌باشد.
- تبصره ۳- صلاحیت شوراهای حل اختلاف روستا مستقر در روستا صرفاً صلح و سازش می‌باشد.

دیدگاه مغایرت

بر اساس بند (۳) اصل (۲۱) قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران موظف است در راستای حقوق زنان، برای حفظ کیان و جایگاه خانواده، دادگاه صالح ایجاد کند. منظور از بند مزبور آن است که دعاوی مرتبط با امور خانواده باید در یک دادگاه خاص رسیدگی شود که مختص رسیدگی به دعاوی خانواده باشد. تصریح این بند به تشکیل دادگاه خانواده علی‌رغم اشاره‌ی سایر

اصول به تشکیل دادگاه‌های عمومی بدین معناست که قانون‌گذار اساسی خواهان تشکیل دادگاه خانواده به طور اختصاصی بوده است. بنابراین، دعاوی مرتبط با امور خانواده مانند مهریه، نفقه و جهیزیه نیز باید در دادگاه‌های خانواده که هم‌اکنون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران دایر است، مطرح و رسیدگی شوند. این در حالی است که بند (ج) ماده (۹) این مصوبه، رسیدگی به دعاوی مربوط به جهیزیه، مهریه و نفقه را البته تا نصابی خاص در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار داده است. بر این اساس، بند (ج) این ماده از این حیث که برخی امور مربوط به دعاوی خانواده را در صلاحیت مرجعی غیر از دادگاه قرار داده است، مغایر با بند (۳) اصل (۲۱) قانون اساسی است. همچنین شورای حل اختلاف مذکور در این ماده، شورای حل اختلاف عمومی است که به کلیه دعاوی مذکور رسیدگی می‌کند و اختصاصی به دعاوی خانوادگی ندارد. بر این اساس حتی اگر شورای حل اختلاف را بتوان با توجه به حضور قاضی در آن، در حکم دادگاه دانست، ولی دادگاه خاص رسیدگی به دعاوی خانوادگی محسوب نمی‌شود.

دیدگاه عدم مغایرت

بند (۳) اصل (۲۱) قانون اساسی که در حمایت از کیان خانواده به ایجاد دادگاه صالح تصریح کرده است، به معنای تشکیل یک دادگاه خاص و مجزا برای امور خانواده نیست، بلکه به معنای ایجاد یک تشکیلات قضایی و با حضور قاضی برای رسیدگی به امور خانواده است. مطابق با ماده (۹) این مصوبه، صلاحیت شورای حل اختلاف در رسیدگی به برخی از دعاوی خانوادگی مانند جهیزیه، مهریه و نفقه از طریق صدور رأی توسط قاضی شورای حل اختلاف انجام خواهد پذیرفت. لذا صلاحیت شورای حل اختلاف در این خصوص، به مثابه‌ی یک دادگاه قضایی و از سوی قاضی صالح اعمال شده است و در نتیجه مقتضای بند (۳) اصل (۲۱) قانون اساسی رعایت شده است. بر این اساس، نمی‌توان بند (ج) ماده (۹) را در تغایر با بند (۳) اصل (۲۱) قانون اساسی قلمداد کرد. همچنین در این مصوبه، خود این مسئله که برخی از دعاوی مرتبط با امور خانواده از جمله جهیزیه، مهریه و نفقه در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار داده شده است، در راستای حفظ کیان و جایگاه خانواده است؛ زیرا قانون‌گذار از این طریق خواسته است کیان خانواده به دلیل برخی از دعاوی جزئی، درگیر تشریفات دادگاه نشود و در نتیجه، از تبعاتی که موجب تزلزل جایگاه خانواده می‌شود حتی‌الامکان کاسته شود.

نظر شورای نگهبان

ماده (۹)، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۲۳- هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل، در دعاوی کیفری و غیر مالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعاوی مالی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) آن است. رسیدگی به دعاوی مشمول ماده (۸) این قانون بدون هزینه دادرسی است. درآمد حاصل از هزینه دادرسی، جریمه‌های قانونی و نیم عشر اجرای آرای موضوع این قانون و سایر موارد قانونی به خزانه‌داری کل کشور واریز و صد درصد (۱۰۰٪) مبلغ واریزی از محل اعتبار خاصی که به همین منظور هر ساله در قانون بودجه کل کشور منظور می‌شود به شوراهای اختصاص و پرداخت می‌شود تا به صورت کمک در موارد زیر هزینه گردد:

الف- پرداخت پاداش به اعضاء و کارکنان شوراهای

ب- هزینه تعمیرات و تجهیزات و هزینه‌های اداری مرکز امور شوراهای

پ- بیمه تأمین اجتماعی کارکنان و اعضای شورا

تبصره- رئیس مرکز امور شوراهای می‌تواند از منابع موضوع این ماده برای پرداخت پاداش به قضات بازنشسته که در اجرای این قانون فعالیت می‌کنند، اختصاص دهد.

دیدگاه مغایرت

تبصره‌ی ماده (۲۳) این مصوبه، مقرر داشته است که رئیس مرکز امور شوراهای می‌تواند به قضات بازنشسته، از منابع موضوع این ماده پاداش پرداخت کند. این در حالی است که امور اداری و مالی مربوط به قضات بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه است و پرداخت پاداش نیز از اختیارات رئیس قوه در این خصوص است. بنابراین، اختیار رئیس مرکز امور شوراهای نسبت به پرداخت پاداش از محل منابع شورای حل اختلاف به قضات بازنشسته، مغایر با بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است؛ زیرا مطابق با این بند، استخدام قضات و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری از وظایف رئیس قوه‌ی قضائیه است. در ضمن از آن جهت که قضات بازنشسته برای خدمت در شورای حل اختلاف از سوی رئیس قوه‌ی قضائیه ابلاغ می‌گیرند، همچنان امور اداری و مالی آنها مانند قضات مستخدم و غیر بازنشسته خواهد بود و نمی‌توان آنها را از شمول این اصل خارج دانست.

دیدگاه عدم مغایرت

قضات بازنشسته که در شورای حل اختلاف همکاری می‌کنند قاضی دادگستری محسوب نمی‌شوند که همچنان تصمیم‌گیری در خصوص امور مالی و اداری ایشان در صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه باشد. در واقع این قضات اعاده به کار شده‌اند و از شمول عبارت «استخدام قضات» مذکور در بند (۳) اصل (۱۵۸) خارج هستند. بنابراین، حکم مقرر در تبصره‌ی ماده (۲۳) این مصوبه، مبنی بر اختیار رئیس مرکز امور شوراهای در پرداخت پاداش به قضات بازنشسته‌ی شورای

حل اختلاف، مغایرتی با بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی که امور اداری قضات را بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه قرار داده است ندارد.

نظر شورای نگهبان

تبصره ماده (۲۳)، مغایر بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد.

ماده ۲۵- رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است، مگر اینکه محکوم‌علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

دیدگاه مغایرت

الف) طبق نظر امام خمینی (ره) در خصوص حق دادخواهی فرد غایب، وی می‌تواند پس از حکم صادره، ادله‌ی خود را در خصوص دعوی بیان کند.^۱ این در حالی است که ذیل ماده (۲۵) این مصوبه، به صرف ابلاغ واقعی اخطاریه را موجب حضوری تلقی کردن رأی صادره از سوی قاضی شورا دانسته است. در واقع چنانچه فرد در جلسه‌ی رسیدگی حضور نداشته باشد یا به طور کتبی از خود دفاع نکرده باشد، این جلسه‌ی رسیدگی، جلسه‌ای غیابی محسوب می‌شود که طبق فتوای امام خمینی (ره) فرد غایب می‌تواند ادله‌اش را پس از صدور حکم در همان محکمه ارائه دهد. بر این اساس، ذیل ماده‌ی مزبور که ابلاغ واقعی اخطاریه را موجب حضوری تلقی شدن رسیدگی قضایی دانسته است، مغایر با فتوای امام خمینی (ره) و موازین شرع است.

همچنین وجود حق اعتراض به رأی صادره برای شخص غایب در مرحله‌ی تجدید نظر در مواردی که اخطاریه به او ابلاغ واقعی شده باشد، نمی‌تواند توجیهی برای حضوری تلقی شدن رسیدگی باشد؛ زیرا شخص غایب مطابق با ماده (۲۶) این مصوبه، حق واخواهی و رسیدگی در همان شورا را خواهد داشت و لذا اگر غایبی که به او اخطار واقعی شده است حاضر محسوب شود دیگر حق موضوع ماده (۲۶) به او تعلق نخواهد گرفت.

ب) اگرچه شاید بتوان پذیرفت در مواردی که اخطاریه به فرد ابلاغ واقعی می‌شود، اطلاع او از

۱. «ثم إن الغائب علی حجته، فإذا حضر و أراد جرح الشهود أو إقامة بینه معارضة یقبل منه لو قلنا بسماع بینه.» (موسوی خمینی، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۴) «سپس کسی که غائب است بر حجتش است. پس اگر حاضر شود و بخواهد که شهود را جرح نماید یا بینه‌ای معارض بینه او، اقامه نماید از او قبول است، البته اگر بگوییم که بینه‌اش مسموع است.» (موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ترجمه‌ی علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ه.ق، ج ۴، ص ۹۹)

جلسه‌ی رسیدگی و عدم حضور عمدی او در این جلسه به معنای پذیرش عواقب آن از سوی او است و بر این اساس می‌توان جلسه‌ی رسیدگی را نسبت به او حضوری محسوب کرد، ولی در مواردی که فرد دارای عذر موجه است نمی‌توان این جلسه را حضوری محسوب کرد. در این مورد جلسه‌ی رسیدگی همچنان غیابی است و مطابق با فتوای امام خمینی (ره)^۱ فرد غایب می‌تواند ادله‌ی خود را به همان محکمه ارائه دهد. بر این اساس، اطلاق قسمت اخیر ماده (۲۵) که در فرض ابلاغ واقعی اختاریه به محکوم‌علیه، دادرسی و رأی صادره پیرامون مواردی که عذر موجه برای غیبت در دادگاه وجود دارد را نیز حضوری محسوب کرده است، مغایر با موازین شرعی است.

دیدگاه عدم مغایرت

جلسه‌ی رسیدگی زمانی غیابی خواهد بود که محکوم‌علیه در جلسه‌ی رسیدگی حاضر نشود. حال در صورتی که به شخص او اطلاع داده شود و لیکن وی عمداً در جلسه‌ی دادرسی حاضر نشود، دیگر رسیدگی حضوری خواهد بود. به بیان دیگر، ممکن است محکوم‌علیه با قصد ایجاد تأخیر در رسیدگی قضایی در جلسه‌ی دادگاه حضور نیابد که این امر با احقاق حق شاکی منافات دارد و لذا قانون‌گذار ابلاغ واقعی اختاریه را موجب حضوری تلقی کردن دادرسی و رأی صادره از سوی قاضی دانسته است. بر این اساس غیابی محسوب کردن مواردی که اختاریه به محکوم‌علیه ابلاغ واقعی شده باشد، قابل پذیرش نیست. این موضوع در ماده (۳۰۳) قانون آیین دادرسی مدنی نیز مورد تصریح قرار گرفته است^۲ که شورای نگهبان آن را مغایر با موازین شرعی اعلام نکرده است. بر این اساس، ماده (۲۵) این مصوبه از این حیث که ابلاغ واقعی اختاریه را سبب حضوری محسوب کردن دادرسی دانسته است، مغایرتی با موازین شرعی ندارد. همچنین شایان ذکر است که حضوری محسوب کردن چنین دادرسی، نافی حقوق محکوم‌علیه نیست؛ زیرا او می‌تواند نسبت به رأی صادره در مرحله‌ی تجدید نظر اعتراض کند و ادله‌ی خود را در آن مرحله ارائه کند. بر این اساس، با توجه به وجود امکان ارائه‌ی ادله در مرحله‌ی دیگر، حضوری محسوب کردن مواردی که اختاریه ابلاغ واقعی می‌شود، منافاتی با فتوای امام خمینی (ره) در خصوص لزوم استماع ادله‌ی شخص غایب ندارد.

۱. بنگرید به پاورقی پیشین.

۲. ماده (۳۰۳) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی: « ماده ۳۰۳- حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد.»

نظر شورای نگهبان

در ماده (۲۵)، اطلاق حضوری تلقی نمودن قسمت اخیر ماده، خلاف موازین شرع شناخته شد.

ماده ۲۶- محکوم علیه غایب حق دارد به رأی غیابی ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، اعتراض نماید. این اعتراض وخواهی نامیده می‌شود و در همان شورا قابل رسیدگی است.

دیدگاه مغایرت

الف) ماده (۲۶) این مصوبه، برای اینکه غایب بتواند به رأی غیابی اعتراض کند، مهلت بیست روزه تعیین کرده است که حاکی از آن است که پس از سپری شدن این مهلت، دیگر حق اعتراض برای غایب وجود ندارد. این اطلاق در مواردی که فرد غایب در مهلت بیست روزه به علت یک عذر موجه نتوانسته است به رأی صادر شده اعتراض کند، مغایر با موازین شرع است؛ زیرا طبق نظر امام خمینی (ره) در خصوص حق دادخواهی فرد غایب، وی می‌تواند پس از حکم صادره، ادله‌ی خود را در خصوص دعوی بیان کند.^۱ اگرچه با ابلاغ واقعی حکم به محکوم علیه می‌توان زمانی را برای اعتراض او مشخص کرد ولی در مواردی که فرد دارای عذر موجه بوده باشد و نتواند در زمان مقرر اعتراض خود را ثبت کند، دلیلی برای جلوگیری از اعتراض و بیان ادله‌ی وی وجود ندارد. شایان ذکر است با توجه به اینکه شورای حل اختلاف یک مرجع خاص برای رسیدگی است که دارای مصوبه‌ی خاص نیز است، نمی‌توان به عموماً اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی در دادگاه‌ها از جمله ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹^۲ در خصوص وجود عذر موجه و نیز معاذیر قاطع مهلت وخواهی استناد کرد. بر

۱ «ثم إن الغائب علی حجته، فإذا حضر و أراد جرح الشهود أو إقامة بینه معارضة یقبل منه لو قلنا بسماع بینه.» (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۴) «سپس کسی که غائب است بر حجتش است. پس اگر حاضر شود و بخواهد که شهود را جرح نماید یا بینه‌ای معارض بینه او، اقامه نماید از او قبول است، البته اگر بگوییم که بینه‌اش مسموع است.» (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه‌ی علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ه.ق، ج ۴، ص ۹۹)

۲. ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳۰۶- مهلت وخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود، مگر اینکه معترض به حکم، ثابت نماید عدم اقدام به وخواهی در این مهلت به دلیل عذر موجه بوده است. در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست وخواهی به دادگاه صادرکننده رأی اعلام نماید. اگر دادگاه ادعا را موجه تشخیص داد قرار قبول دادخواست وخواهی را صادر و اجرای حکم نیز متوقف می‌شود. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌گردد:

این اساس، برای رفع این اشکال، یا باید در این مصوبه به طور خاص به این موضوع تصریح شود و یا اینکه این چنین بیان شود که رعایت مفاد ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص مقررات این ماده الزامی است.

ب) مطابق با فتوای امام خمینی (ره) محاکمه‌ی غیابی تنها در خصوص حق‌الناس جایز و معتبر بوده و نمی‌توان در خصوص حقوق الهی به صورت غیابی، اقدام به رسیدگی کرد.^۱ این در حالی است که اطلاق ماده (۲۶) این مصوبه در خصوص محاکمه‌ی غیابی شامل رسیدگی غیابی پیرامون حقوق الهی نیز می‌شود. در نتیجه اطلاق حکم این ماده، مغایر با فتوای امام خمینی (ره) و موازین شرع است.

دیدگاه عدم مغایرت

الف) حکم مقرر در ماده (۲۶) این مصوبه، در خصوص تعیین مهلت بیست روزه برای اعتراض و واخواهی شخص غایب به رأی صادرشده، مغایرتی با موازین شرع ندارد؛ زیرا اولاً تعیین مهلت بیست روزه برای نظم در رسیدگی به دعاوی است و نمی‌توان پذیرفت که هیچ‌گونه زمانی برای قطعی شدن احکام دادگاه‌ها وجود نداشته باشد. ثانیاً مطابق با ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی مدنی، در مواردی که فرد غایب در قبال عدم اعتراض در مهلت تعیین شده، عذر موجه داشته باشد، از شمول این ماده خارج می‌شود و لذا مهلت بیست روزه‌ی مذکور در ماده (۲۶) این مصوبه، منصرف از مواردی است که واخواه با عذر موجه نتوانسته است اعتراض خود را اعلام کند. بنابراین، ماده‌ی مزبور از جهت تعیین مهلت بیست روزه برای اعتراض و واخواهی، مغایرتی با موازین شرعی ندارد.

→

- ۱- مرضی که مانع از حرکت است؛
 - ۲- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد؛
 - ۳- حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست و واخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد.
 - ۴- توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست و واخواهی تقدیم کرد.»
۱. «الظاهر اختصاص جواز الحکم علی الغائب بحقوق الناس فلا يجوز الحکم علیه فی حقوق اللّٰه تعالیٰ مثل الزنا، و لو کان فی جنایة حقوق الناس و حقوق اللّٰه كما فی السرقة فان فیها القطع و هو من حقوق اللّٰه و أخذ المال و رده إلى صاحبه و هو من حقوق الناس جاز الحکم فی حقوق الناس دون حقوق اللّٰه، فلو أقام المدعی البینه حکم الحاکم، و یؤخذ المال علی ما تقدم.» (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۴) «ظاهر آن است که جواز حکم بر شخص غائب، به حقوق الناس اختصاص دارد؛ پس حکم بر او در حقوق خدای متعال مانند زنا جایز نیست. و اگر در جنایتی، حقوق الناس و حقوق خدای متعال باشد - کما اینکه در دزدی هست زیرا در دزدی قطع دست است که از حقوق خدای متعال است و گرفتن مال و رد آن به صاحبش است که از حقوق الناس است - حکم در حقوق الناس آن - نه حقوق اللّٰه - جایز است. پس اگر مدعی بینه اقامه نماید حاکم حکم می‌کند و مال - بنابر آنچه که گذشت - گرفته می‌شود.» (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه‌ی علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۹۹)

ب) صلاحیت شورای حل اختلاف در رسیدگی به جرائم مذکور در مواد (۸) و (۹) این مصوبه، صرفاً مربوط به حقوق الناس است و جرائم حق‌اللهی را شامل نمی‌شود؛ زیرا در ماده (۸) به جرائم قابل گذشت و جنبه‌ی خصوصی جرائم غیر قابل گذشت و در ماده (۹) نیز به جرائم تعزیری مستوجب مجازات جزای نقدی درجه‌ی هشت اشاره شده است که کلیه‌ی این جرائم در زمره‌ی جرائم حق‌الناسی هستند. بر این اساس، حکم غیابی مذکور در ماده (۲۶)، اطلاق ندارد و شامل جرائم حق‌اللهی نمی‌شود و لذا مغایرتی با فتوای امام خمینی (ره) ندارد که محاکمه‌ی غیابی را صرفاً در حقوق الناس جایز می‌دانند.

نظر شورای نگهبان

در ماده (۲۶)، اطلاق عدم پذیرش اعتراض بعد از گذشت مدت بیست روز با وجود عذر موجه، خلاف موازین شرع می‌باشد. بهتر است این ماده مطابق عبارت ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اصلاح و یا به آن قانون احاله شود.

ماده ۲۷- تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا حسب مورد، دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضایی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. این رأی قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.

تبصره ۱- گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی‌باشد و قطعی است.

تبصره ۲- هرگاه رأی مرجع تجدیدنظر در مقام رد صلاحیت شورا باشد، رسیدگی ماهوی انجام و رأی اخیر به عنوان رأی شعبه بدوی تلقی و حسب مورد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری قابل تجدیدنظر است.

تبصره ۳- هزینه دادرسی رسیدگی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوی در آن مرجع است.

دیدگاه مغایرت

مطابق با تبصره (۱) ماده (۲۷) این مصوبه، گزارش اصلاحی شورا به طور مطلق، قابل اعتراض نبوده و قطعی است. این اطلاق در مواردی که گزارش اصلاحی، متضمن اشتباه بوده و مغایر با شرع و قانون باشد، واجد ایراد است.

دیدگاه عدم مغایرت

اصلاح و سازش یک قرارداد مصالحه‌ای میان طرفین است و تنها در صورتی می‌توان آن را ابطال کرد که طرفین مصالحه تقاضای ابطال آن را داشته باشند و با اعتراض یکی از طرفین، حتی اگر مصالحه متضمن اشتباه باشد، ابطال آن امکان‌پذیر نیست. بر این اساس تبصره (۱) ماده (۲۷) که گزارش اصلاحی را قطعی و غیر قابل تجدیدنظر دانسته است را نمی‌توان دارای ایراد دانست.

نظر شورای نگهبان

تبصره (۱) ماده (۲۷)، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۲۸- هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی، سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم انداختن کلمه‌ای و یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به آرای مذکور اعتراض نشده است، قاضی شورا با درخواست ذی‌نفع رأی را تصحیح می‌کند و رأی تصحیح‌شده به طرفین ابلاغ می‌شود. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح‌شده ممنوع است.

دیدگاه مغایرت

بر اساس حکم ماده (۲۸) این مصوبه، در مواردی که در تنظیم یا نوشتن رأی، اشتباه صورت گرفته باشد، قاضی تنها با اعتراض و درخواست ذی‌نفع می‌تواند رأی را تصحیح کند. مفهوم حکم مزبور آن است که در مواردی که قاضی خود به اشتباه و سهو خود پی‌برده است و لیکن ذی‌نفع درخواست و یا اعتراضی نکرده باشد، نمی‌تواند رأی را تصحیح کند. این موضوع از آن جهت که به رغم علم و اطلاع قاضی، تجویز می‌کند که یک رأی اشتباه به مرحله‌ی اجرا برسد، مغایر با موازین شرع است. برای رفع این مغایرت، همان‌طور که در ماده (۳۰۹) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز بیان شده است،^۱ قاضی نیز باید بتواند رأساً و بدون شرط اعتراض و درخواست ذی‌نفع، رأی را اصلاح کند.

۱. ماده (۳۰۹) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی: «ماده ۳۰۹- هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی‌نفع، رأی را تصحیح می‌نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت، اجرا خواهد شد.»

دیدگاه عدم مغایرت

در ماده (۲۸) این مصوبه به لزوم تصحیح رأی دادگاه بر اساس درخواست ذی‌نفع اشاره شده است و لذا این ماده در خصوص اینکه قاضی خود نمی‌تواند رأساً اقدام به تصحیح رأی کند، در مقام بیان نیست. به بیان دیگر این ماده، متعرض تصحیح رأی توسط خود قاضی، در مواردی که خودش به اشتباهش پی ببرد، نشده است. در آن فرض، بر اساس عمومات، قاضی نیز می‌تواند در صورتی که شخصاً به اشتباه خود واقف شود، رأساً اقدام به تصحیح رأی کند. بر این اساس، این ماده را نمی‌توان از حیث سلب این حق از قاضی، مغایر با موازین شرعی دانست.

دیدگاه ابهام

حکم مقرر در ماده (۲۸) این مصوبه که تصحیح رأی اشتباه قاضی را منوط به درخواست ذی‌نفع کرده است از این جهت که معلوم نیست آیا قاضی رأساً می‌تواند رأی اشتباه خویش را تصحیح کند یا خیر، واجد ابهام است. در صورتی که حکم مقرر در این ماده به این معنا باشد که قاضی نمی‌تواند رأساً و بدون درخواست ذی‌نفع، رأی اشتباه خود را تصحیح کند، این ماده از جهت تجویز صدور رأی اشتباه و قطعیت آرای اشتباه، مغایر با موازین شرع است. بنابراین ابتدا باید این ابهام ماده برطرف شود تا بتوان نسبت به مغایرت و یا عدم مغایرت آن با موازین شرع اظهار نظر کرد.

نظر شورای نگهبان

در ماده (۲۸)، در صورتی که قاضی شورا پی به اشتباهات مذکور ببرد، تکلیف روشن نیست؛ چنانچه طبق ماده (۳۰۹) قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اصلاح شود، این ابهام رفع می‌گردد.

ماده ۳۰- چنانچه محکوم‌علیه، محکوم‌به را پرداخت نکند و اموالی از وی به دست نیاید با تقاضای ذی‌نفع و دستور قاضی شورا مراتب جهت اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اعلام می‌شود.

دیدگاه مغایرت

طبق این ماده، اگرچه واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف متعاقب دستور قاضی شورا، بر اساس قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام می‌کند، ولی اعمال مفاد این قانون در خصوص فرض این ماده (به عنوان مثال، در خصوص صدور حکم اعسار)، مستلزم رسیدگی ماهوی و قضایی به

این موضوع است که این امر صرفاً در صلاحیت شخص قاضی است و نمی‌توان آن را به مرجع دیگری احاله داد. به بیان دیگر، قاضی صادرکننده حکم در فرض این ماده، خود باید طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی رسیدگی لازم را انجام دهد و سپس به اجرای آن دستور دهد، نه اینکه صرفاً دستور به اعمال قانون مذکور دهد. بر این اساس ماده (۳۰) از آن نظر که تصمیم‌گیری در خصوص برخی امور قضایی را به شخص غیر قاضی سپرده است، واجد ایراد است.

دیدگاه عدم مغایرت

همان‌طور که در ماده (۲۹) این مصوبه ذکر شده است،^۱ اجرای احکام مربوط به این مصوبه توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف صورت خواهد پذیرفت. لذا از آنجا که قاضی اجرای احکام تمامی شرایط قضاوت را دارد می‌تواند نسبت به مواردی از اجرای احکام که نیازمند بررسی ماهوی باشد از جمله احراز اعسار، بر طبق مقررات مربوطه اقدام کند. بر این اساس، منظور ماده (۳۰) از اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی توسط واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف، اعمال آن توسط قاضی این واحد است و لذا نمی‌توان این ماده را از این حیث که امری قضایی را به غیر قاضی سپرده است، دارای ایراد دانست.

نظر شورای نگهبان

ماده (۳۰)، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۳۱- عضویت در شورا افتخاری است. قوه قضائیه به تناسب فعالیت و میزان همکاری قضات، اعضاء و کارکنان شورا پاداش مناسب پرداخت می‌کند.
در خصوص اعضاء و کارکنان تمام‌وقت نیز با رعایت حداقل پرداخت حقوق مطابق قانون کار پاداش پرداخت می‌نماید.

دیدگاه مغایرت

بر اساس اصل (۷۵) قانون اساسی، پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان مجلس در خصوص

۱. «ماده ۲۹- اجرای آرای قطعی در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجرائیه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی و اجرای احکام قطعی در امور کیفری بر طبق مقررات آیین دادرسی کیفری توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف محل به عمل می‌آید.
تبصره- گزارش‌های اصلاحی تنظیم‌شده توسط شورای حل اختلاف به دستور قاضی شورا توسط واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اجرا می‌شود.»

لوايح دولت اعمال می‌کنند، چنانچه منجر به افزایش هزینه‌ی عمومی دولت می‌شود، در صورتی قابل طرح در مجلس است که طریق مکفی برای تأمین این هزینه‌های جدید، معین شود. ذیل ماده (۳۱) این مصوبه که پیرامون پاداش اعضا و کارکنان تمام‌وقت شوراهای حل اختلاف است، با پیشنهاد نمایندگان مجلس به این لایحه اضافه شده است که از آن جهت که معیار خاصی برای پاداش کارکنان و اعضای شورای حل اختلاف در نظر گرفته است موجب افزایش هزینه‌های دولت می‌شود و لذا مطابق مفاد اصل (۷۵) قانون اساسی، باید طرق تأمین اعتبار این پاداش‌ها در این مصوبه مشخص شود. هر چند قانون‌گذار در ماده (۲۳) این مصوبه^۱ منابعی از محل هزینه‌های دادرسی و جریمه‌های قانونی و نیم‌عشر مأخوذه از اجرای آرای شوراهای حل اختلاف را برای تأمین هزینه‌های اجرایی این قانون در نظر گرفته است، لیکن این منابع با توجه به هزینه‌های زیاد تشکیل و اداره‌ی شوراهای حل اختلاف، مکفی برای پرداخت این میزان از پاداش نیست. لذا این ماده از این جهت که هزینه‌ها بوده و منابع مکفی برای تأمین این هزینه‌ها نیز مشخص نشده است، با اصل (۷۵) قانون اساسی مغایرت دارد.

دیدگاه عدم مغایرت

هر چند حکم مقرر در ذیل ماده (۳۱) این مصوبه که توسط نمایندگان مجلس به لایحه‌ی دولت اضافه شده است، با تعیین معیاری برای پرداخت پاداش به کارمندان و اعضای تمام‌وقت شوراهای حل اختلاف، موجب افزایش هزینه‌های عمومی دولت می‌شود، لیکن طریق تأمین این هزینه‌ها در ماده (۲۳) این مصوبه از محل درآمدهای ناشی از هزینه‌ی دادرسی، جریمه‌های قانونی و نیم‌عشر اجرای آرای موضوع این قانون، معین شده و از آن طریق قابل تأمین خواهد بود. لذا این ماده، از این جهت که طریق تأمین هزینه‌های ناشی از آن مشخص شده است، مغایرتی با اصل (۷۵) قانون اساسی ندارد.

۱. «ماده ۲۳- هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل، در دعای کیفری و غیر مالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعای مالی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) آن است. رسیدگی به دعای مشمول ماده (۸) این قانون بدون هزینه دادرسی است.

درآمد حاصل از هزینه دادرسی، جریمه‌های قانونی و نیم‌عشر اجرای آرای موضوع این قانون و سایر موارد قانونی به خزانه‌داری کل کشور واریز و صد درصد (۱۰۰٪) مبلغ واریزی از محل اعتبار خاصی که به همین منظور هر ساله در قانون بودجه کل کشور منظور می‌شود به شوراهای اختصاص و پرداخت می‌شود تا به صورت کمک در موارد زیر هزینه گردد:

الف- پرداخت پاداش به اعضا و کارکنان شوراهای

ب- هزینه تعمیرات و تجهیزات و هزینه‌های اداری مرکز امور شوراهای

پ- بیمه تأمین اجتماعی کارکنان و اعضای شورا.

تبصره- رئیس مرکز امور شوراهای می‌تواند از منابع موضوع این ماده برای پرداخت پاداش به قضات بازنشسته که در اجرای این قانون فعالیت می‌کنند، اختصاص دهد.»

نظر شورای نگهبان

ماده (۳۱)، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۳۴- هیئت رسیدگی‌کننده به تخلفات اعضای شورا مرکب از یک نفر قاضی با انتخاب رئیس کل دادگستری استان و رئیس شورای حل اختلاف استان و مسئول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان می‌باشد.

تبصره- اعضای هیئت یادشده با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای مدت سه سال منصوب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

دیدگاه مغایرت

بر اساس بندهای (۱) و (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و همچنین نصب و عزل قضات و امور اداری آنها در صلاحیت رئیس قوه قضائیه است. این در حالی است که قانون‌گذار با تصویب ماده (۳۴) این مصوبه، رسیدگی به تخلفات اعضا و کارکنان شوراهای حل اختلاف را بر عهده هیئت رسیدگی‌کننده به تخلفات آنها قرار داده است که یکی از این اعضا، یک نفر قاضی به انتخاب رئیس کل دادگستری استان است. اگرچه در تبصره‌ی این ماده بیان شده است که اعضای این هیئت با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند ولی در متن ماده، حق انتخاب قاضی به رئیس کل دادگستری سپرده شده است. به بیان دیگر، تبصره‌ی این ماده رئیس قوه قضائیه را ملزم به صدور ابلاغ برای فرد منتخب رئیس کل دادگستری استان کرده است و لذا این ماده از حیث سلب اختیار رئیس قوه قضائیه در این خصوص، مغایر با بندهای (۱) و (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است.

دیدگاه عدم مغایرت

با توجه به اینکه در تبصره‌ی ماده (۳۴) تصریح شده است که ابلاغ هیئت رسیدگی به تخلفات اداری مذکور در این ماده، توسط رئیس قوه قضائیه صادر می‌شود، این ماده مغایرتی با قانون اساسی ندارد؛ زیرا انتخاب قاضی عضو هیئت تخلفات اداری توسط رئیس کل دادگستری استان بدین معنا نیست که رئیس قوه قضائیه ملزم به صدور ابلاغ وی است، بلکه رئیس کل دادگستری صرفاً این فرد را انتخاب کرده و به رئیس قوه پیشنهاد می‌دهد. بر این اساس، ماده (۳۴) را نمی‌توان در صدد نفی صلاحیت رئیس قوه قضائیه در تعیین عضو قاضی هیئت مذکور دانست. لذا این ماده مغایرتی با بندهای (۱) و (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی ندارد که ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و همچنین نصب و عزل قضات و امور اداری آنها را در صلاحیت رئیس قوه قضائیه دانسته است.

دیدگاه ابهام

در ماده (۳۴) و تبصره‌ی آن مشخص نیست که آیا رئیس قوه‌ی قضائیه ملزم به صدور ابلاغ برای قاضی منتخب رئیس کل دادگستری استان است یا اینکه انتخاب رئیس کل دادگستری صرفاً جنبه‌ی مشورتی برای رئیس قوه دارد. با توجه به اینکه مطابق با بندهای (۱) و (۳) اصل (۱۵۸)، ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و همچنین نصب و عزل قضات و امور اداری آنها در صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه است، چنانچه این ماده رئیس قوه را ملزم به صدور این ابلاغ کند، این ماده صلاحیت رئیس قوه را در این خصوص سلب کرده است و لذا مغایر با اصل مزبور خواهد بود. بر این اساس ابتدا باید این ابهام ماده برطرف شود تا بتوان در خصوص آن اظهار نظر کرد.

نظر شورای نگهبان

مواد (۳۴) و (۳۷) از این حیث که مشخص نیست آیا رئیس قوه قضائیه ملزم به صدور ابلاغ در موارد مذکور است یا خیر، ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد.

ماده ۳۶- چنانچه هیئت رسیدگی‌کننده بدوی پس از دعوت از عضو یا کارکنان شورا و شنیدن اظهارات و دفاعیات آنها تخلف آنان را احراز نماید به تناسب عمل ارتكابی در مورد ارتكاب به تخلفات پیش‌بینی شده در بندهای (الف) تا (خ) ماده (۳۵)، برای بار اول و دوم مرتکب را به یکی از مجازات‌های ردیف (الف) تا (پ) این ماده و در مورد تخلفات پیش‌بینی شده در بندهای (د) تا (ض) ماده (۳۵) و تکرار تخلفات بندهای (الف) تا (خ) در بار سوم، مرتکب را به یکی از مجازات‌های پیش‌بینی شده در بندهای (ت) و یا (ث) این ماده به شرح زیر محکوم می‌کند:

الف- اخطار کتبی بدون درج در پرونده

ب- توبیخ کتبی با درج در پرونده

پ- کسر پاداش تا یک‌سوم به مدت یک ماه تا یک سال

ت- محرومیت از کار در شورا از یک ماه تا یک سال

ث- محرومیت دائمی از کار در شورا.

دیدگاه مغایرت

مطابق با ماده (۳۶) این مصوبه، در صورتی که عضو شورای حل اختلاف مرتکب یکی از

تخلفات بندهای (الف) تا (خ) ماده (۳۵)^۱ برای اول و دوم شود، هئیت رسیدگی کننده‌ی بدوی او را به یکی از مجازات‌های (الف) تا (پ) این ماده که شامل اخطار، توبیخ و کسر پاداش است محکوم می‌کند. این در حالی است که برخی از تخلفات بندهای (الف) تا (خ) ماده (۳۵)، مانند عدم رعایت حجاب اسلامی یا عدم رعایت شئون و شعائر اسلامی موضوع بندهای (ح) و (خ)، در صورت ارتکاب موجب سقوط برخی شرایط عضویت اعضای شورا مانند وثاقت و حُسن شهرت به دیانت مذکور در ماده (۶) این مصوبه می‌شود و فرد خاطی باید از عضویت در شورا کنار گذاشته شود. با وجود این، مجازات‌های در نظر گرفته شده برای این تخلفات در بندهای (الف) تا (پ) ماده (۳۶)، هیچ کدام شامل اخراج فرد متخلف از عضویت در شورا نمی‌شود. بنابراین، مجازات‌های مندرج در ماده (۳۶)، از آنجا که در برخی از موارد موجب تداوم عضویت فردی می‌شود که شرایط شرعی لازم برای عضویت در شورا را ندارد، مغایر با موازین شرع است.

۱. «ماده ۳۵- تخلفات اعضاء و کارکنان شورا به قرار زیر است:

- الف- اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا عضویت
- ب- عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط
- پ- ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام وظایف قانونی بدون دلیل
- ت- تبعیض یا اعمال غرض یا برقراری روابط خارج از عرف اداری با اشخاص مراجعه کننده
- ث- ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری بدون مجوز
- ج- غیبت غیر موجه، تکرار در تأخیر ورود به محل کار یا تکرار در تعجیل خروج از آن بدون کسب مجوز
- چ- کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظایف محول شده
- ح- عدم رعایت حجاب اسلامی
- خ- عدم رعایت شئون و شعائر اسلامی
- د- اخذ هرگونه وجه، مال یا امتیاز من غیرحق
- ذ- تسامح در حفظ اموال و اسناد و ایراد خسارت به اموال بیت‌المال
- ر- ارائه گواهی یا گزارش خلاف در امور مربوط به شورا
- ز- تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند.
- ژ- اعتیاد به مواد مخدر یا روان گردان و استعمال آنها
- س- غیبت غیر موجه به صورت متناوب یا متوالی تا چهار جلسه برای اعضاء و چهار روز برای کارکنان در طول ماه
- ش- کارشکنی، شایعه پراکنی، وادارساختن و تحریک دیگران به کارشکنی یا کم کاری و یا اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی
- ص- عضویت در یکی از فرقه‌های ضالّه که مبانی آن از نظر اسلام مردود شناخته شده است.
- ض- عضویت در سازمان‌هایی که مرامنامه یا اساسنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها.»

دیدگاه عدم مغایرت

صرف یک یا دو بار ارتکاب تخلفات مذکور در بندهای (الف) تا (خ) ماده (۳۵) این مصوبه، به معنای سقوط شرط وثاقت و حُسن شهرت اعضای شوراهای حل اختلاف نخواهد شد و لذا نمی‌توان به لزوم اخراج اعضای شورا در صورت ارتکاب برخی رفتارهای مذکور در این بندها قائل شد. بر این اساس، تخلفات بندهای (الف) تا (خ) موضوع ماده (۳۵)، لزوماً به معنای سقوط شرایط عمومی عضویت در شوراهای حل اختلاف نیست و لذا ماده (۳۶) از این حیث که برای برخی از این رفتارها، مجازات محرومیت از کار در شورا را پیش‌بینی نکرده است، مغایرتی با موازین شرعی ندارد. البته چنانچه با یک یا دو بار ارتکاب موارد فوق، عدم حُسن شهرت و یا وثاقت فرد به عنوان شرایط عمومی عضویت در شورا برای متولیان امر ثابت شود، به طور بدیهی با توجه به از دست دادن شرایط عمومی عضویت، چنین شخصی صلاحیت حضور در شورا را نخواهد داشت و حکم وی لغو می‌شود که این امر نیز مستلزم تصریح به عنوان یک مجازات نیست.

نظر شورای نگهبان

ماده (۳۶)، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۳۷- آرای صادره از هیئت بدوی در مورد مجازات‌های مقرر در بندهای (الف) تا (پ) ماده (۳۶) قطعی و در مورد بندهای (ت) و (ث) آن ماده ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در هیئت تجدیدنظر رسیدگی‌کننده به تخلفات اعضای کارکنان شورا است. این هیئت مرکب از سه عضو اصلی و یک نفر عضو علی‌البدل است که از بین قضات دارای پایه (۹) قضایی یا بالاتر با پیشنهاد رئیس مرکز شوراها و ابلاغ رئیس قوه قضاییه برای مدت سه سال منصوب می‌شوند و انتصاب مجدد آنها بلامانع است.

تبصره- هیئت موضوع این ماده در مرکز امور شوراهای تشکیل می‌شود. در صورت ضرورت با پیشنهاد رئیس امور شوراهای تشکیل آن در مراکز استان‌ها نیز بلامانع است.

دیدگاه مغایرت و ابهام

مطابق با ماده (۳۷) این مصوبه، قضات عضو اصلی و علی‌البدل هیئت تجدیدنظر رسیدگی‌کننده به تخلفات اعضای شوراهای حل اختلاف، با پیشنهاد رئیس مرکز شوراها و ابلاغ رئیس قوه قضاییه برای مدت سه سال منصوب می‌شوند. این ماده از این حیث که مشخص نیست طبق آن رئیس قوه قضاییه ملزم به انتصاب و صدور ابلاغ برای اعضای هیئت تجدیدنظر است یا اینکه

معرفی قضات این هیئت از سوی رئیس مرکز شوراها صرفاً جنبه‌ی پیشنهاد برای رئیس قوه‌ی قضائیه دارد، دارای ابهام است. با توجه به اینکه مطابق با بندهای (۱) و (۳) اصل (۱۵۸)، ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و همچنین نصب و عزل قضات و امور اداری آنها در صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه است، چنانچه این ماده رئیس قوه را ملزم به صدور این ابلاغ کند، این ماده صلاحیت رئیس قوه را در این خصوص سلب کرده است و لذا مغایر با اصل مزبور خواهد بود. بر این اساس ابتدا باید این ابهام ماده برطرف شود تا بتوان در خصوص آن اظهار نظر کرد.

همچنین اگرچه بتوان پذیرفت با توجه به تصریح عبارت «پیشنهاد» رئیس مرکز شوراها، الزامی برای رئیس قوه‌ی قضائیه در نصب قضات مذکور وجود ندارد ولی از سوی دیگر، تصریح به این عبارت ممکن است بدین معنا باشد که رئیس قوه‌ی قضائیه خود رأساً نمی‌تواند نسبت به تعیین و نصب قضات مدنظر خود اقدام کند و حتماً باید این قضات از سوی رئیس مرکز شوراها پیشنهاد شوند. بر این اساس، از این حیث نیز این ماده اختیارات مذکور در اصل (۱۵۸) رئیس قوه‌ی قضائیه را محدود می‌کند و لذا مغایر با این اصل خواهد بود.

دیدگاه عدم مغایرت

ماده (۳۷) این مصوبه، اشعار می‌دارد که اعضای هیئت تجدیدنظر رسیدگی‌کننده به تخلفات اعضا و کارکنان شوراهای حل اختلاف با «پیشنهاد» رئیس مرکز شوراها به رئیس قوه‌ی قضائیه، منصوب می‌شوند. با توجه به تصریح این ماده به عبارت «پیشنهاد» رئیس مرکز شوراها در معرفی اعضای هیئت تجدیدنظر، رئیس قوه‌ی قضائیه مختار در پذیرش یا عدم پذیرش این پیشنهاد است و از این جهت الزامی برای انتصاب اعضای پیشنهادی رئیس مرکز امور شوراها ندارد. در نتیجه، ماده‌ی مزبور اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه پیرامون ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و همچنین نصب و عزل قضات، موضوع بندهای (۱) و (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی را سلب نکرده است تا مغایر اصل مزبور باشد.

نظر شورای نگهبان

مواد (۳۴) و (۳۷) از این حیث که مشخص نیست آیا رئیس قوه قضائیه ملزم به صدور ابلاغ در موارد مذکور است یا خیر، ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام، اظهار نظر خواهد شد.

ماده ۴۴- دولت و قوه قضائیه مکلفند به مدت پنج سال، هر ساله تعداد صد نفر قاضی شورای حل اختلاف را جهت اشتغال در آن شورا با تعهد خدمت در شورا حداقل به مدت پنج سال، استخدام نمایند.

دیدگاه مغایرت

با توجه به اینکه این ماده از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به لایحه‌ی دولت اضافه شده است، و با عنایت به اینکه این مصوبه متضمن بار مالی و ایجاد هزینه برای دولت است و با وجود این، محلی برای تأمین این هزینه‌ها در این مصوبه مشخص و معین نشده است، این ماده مغایر با اصل (۷۵) قانون اساسی است. توضیح اینکه تکلیف دولت و قوه‌ی قضائیه به استخدام سالانه صد نفر قاضی شورای حل اختلاف به مدت پنج سال، یقیناً مستلزم افزایش هزینه‌های عمومی دولت و قوه‌ی قضائیه در تأمین نیروی انسانی است. بر این اساس، لازم است که مطابق با اصل (۷۵)، منابع لازم برای تأمین هزینه‌های اجرایی این مصوبه توسط نمایندگان پیش‌بینی و تعیین شود؛ چه آنکه اصل (۷۵) تصریح می‌کند که پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان مجلس در خصوص لوایح دولت ارائه می‌کنند، چنانچه مستلزم ایجاد هزینه برای دولت باشد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که طریق تأمین هزینه‌های جدید مشخص و معین شود. همچنین تصریح این ماده به «استخدام» جهت «خدمت در شورا» نشان می‌دهد که منظور آن، استخدام و به‌کارگیری و تربیت صد نفر قاضی خارج از قضات شاغل در قوه‌ی قضائیه و همچنین افرادی خارج از سهمیه‌ی فعلی قوه‌ی قضائیه در جذب قضات است. لذا نمی‌توان این استدلال را پذیرفت که استخدام مذکور در این ماده از محل سهمیه‌ی موجود این قوه است یا اینکه قوه باید از قضات کنونی خود در این خصوص استفاده کند. بنابراین، این مصوبه به جهت عدم پیش‌بینی منابع مالی لازم برای هزینه‌های اجرایی این مصوبه، مغایر با اصل (۷۵) قانون اساسی است.

دیدگاه عدم مغایرت

تکلیف قوه‌ی قضائیه در این ماده در خصوص به‌کارگیری قضات در شورای حل اختلاف، از میان قضات مستخدم قوه‌ی قضائیه و از سهمیه‌ی موجود این قوه است و لذا این موضوع مستلزم هزینه‌ی جدیدی برای دولت و قوه‌ی قضائیه نیست. بر این اساس، این ماده بار مالی اضافه و جدیدی برای دولت ندارد و از این جهت اجرای مفاد اصل (۷۵) قانون اساسی نیز در خصوص آن موضوعیت ندارد. چون طبق این اصل، در صورتی که پیشنهادها و اصلاحات نمایندگان مجلس در خصوص لوایح دولت، مستلزم ایجاد هزینه‌ی جدید برای دولت باشد، لازم است که طریق تأمین این هزینه‌ها مشخص شود.

نظر شورای نگهبان

ماده (۴۴)، مغایر اصل (۷۵) قانون اساسی شناخته شد.

تاریخ مصوبه مجلس شورای اسلامی: ۱۳۹۴/۹/۱۶ (مرحله دوم)

تاریخ بررسی در شورای نگهبان: ۱۳۹۴/۱۰/۹

[تبصره ماده (۲) به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

ماده ۲- شوراهای حل اختلاف در شهرها و در صورت لزوم در روستاها به تعداد لازم تشکیل می‌گردد.

تبصره- رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شوراهای تخصصی تشکیل دهد.

دیدگاه عدم مغایرت

تبصره‌ی سابق ماده (۲)، تشکیل شوراهای تخصصی را بر عهده‌ی رئیس کل دادگستری استان و با موافقت رئیس مرکز شوراها دانسته بود. شورای نگهبان این تبصره را از این حیث که طبق بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری در صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه است، این تبصره را مغایر با این اصل اعلام کرد. در حال حاضر، با توجه به اینکه تبصره‌ی اصلاحی ماده (۲) این مصوبه، تشکیل شوراهای تخصصی را در صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه قرار داده است، ایراد پیشین شورا در این خصوص برطرف شده است.

نظر شورای نگهبان

تبصره‌ی ماده (۲)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[تبصره (۳) ماده (۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

ماده ۴- در هر حوزه قضایی یک یا چند نفر قاضی دادگستری که قاضی شورا نامیده می‌شوند، مطابق مقررات این قانون انجام وظیفه می‌نمایند.

تبصره ۱- ...

تبصره ۳- رئیس قوه قضائیه می‌تواند یک قاضی را برای چند شورا تعیین کند.

دیدگاه عدم مغایرت

شورای نگهبان در بررسی مرحله‌ی نخست این مصوبه، اطلاق تبصره (۳) ماده (۴) که تعیین یک قاضی برای چند شورا را در صلاحیت رئیس کل دادگستری استان دانسته بود، از این حیث که اختیارات رئیس قوه‌ی قضائیه مذکور در بند (۳) اصل (۱۵۸) را سلب می‌کرد، مغایر با این اصل

اعلام کرد؛ چون طبق این بند از اصل (۱۵۸)، تعیین محل مأموریت قضات بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه قرار داده شده است. در حال حاضر، مجلس با اصلاح تبصره‌ی مزبور، وظیفه‌ی تعیین یک قاضی برای چند شورا را بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه قرار داده است که در نتیجه، ایراد مغایرت آن با اصل (۱۵۸) قانون اساسی برطرف شده است.

نظر شورای نگهبان

تبصره (۳) ماده (۴)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[بند (ث) ماده (۶) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

- در بند (ح) ماده (۶)، بعد از عبارت «مدرک کارشناسی» عبارت «یا مدرک حوزوی معادل» اضافه می‌شود.

- در ابتدای تبصره (۳) ماده (۶)، عبارت «قوه قضائیه» جایگزین عبارت «مرکز امور شوراها» می‌شود.

- در تبصره (۴) ماده (۶)، عبارت «سوگندنامه‌ای که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تصویب می‌شود» جایگزین عبارت «سوگندنامه قضات» می‌شود.

ماده ۶- اعضاء شورا باید دارای شرایط زیر باشند:

الف- متدین به دین مبین اسلام

ب- تابعیت جمهوری اسلامی ایران

پ- التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه

ت- حُسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل

ث- عدم استفاده از مشروبات الکلی و عدم اعتیاد به مواد مخدر یا روان‌گردان

ج- حداقل سی سال سن تمام

چ- کارت پایان خدمت و وظیفه عمومی یا معافیت از آن برای مشمولان

ح- حداقل مدرک کارشناسی یا مدرک حوزوی معادل برای تمام اعضای شورای حل اختلاف شهر و در شورای روستا سواد خواندن و نوشتن و ترجیحاً داشتن دیپلم و بالاتر

خ- متأهل بودن

د- سابقه سکونت در حوزه شورا حداقل به مدت شش ماه و تداوم سکونت پس از عضویت

ذ- نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی

تبصره ۱- ...

تبصره ۳- رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای صلح و سازش در دعاوی و شکایت اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای حل اختلاف خاص آنان تشکیل دهد. اعضای این شورا باید متدین به دین خود باشند.

تبصره ۴- اعضای شورا قبل از شروع به کار مکلفند مطابق سوگندنامه‌ای که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تصویب می‌شود، سوگند یاد کنند.

دیدگاه مغایرت

مطابق با موازین شرع، استعمال مواد سُکرآور از جمله مشروبات الکلی حرام است. مشروبات الکلی یکی از مصادیق مواد سُکرآور است و برخی از مصادیق دیگر آن ممکن است از جامدات یا مواد مخدر و روان‌گردان باشد. لذا لازم است عبارت «عدم استفاده از مواد سُکرآور» جایگزین «عدم استفاده از مشروبات الکلی» شود تا ایراد این ماده برطرف شود.

دیدگاه عدم مغایرت

الف عطف کلمه‌ی «سُکرآور» به عبارت «عدم اعتیاد» در بند (ث) سابق، این ایهام را ایجاد می‌کند که استعمال یک بار از مواد سُکرآور، با توجه به اینکه اعتیاد محسوب نمی‌شود، مانع از عضویت در شورا نیست؛ لذا شورای نگهبان آن را مغایر با موازین شرعی اعلام کرد. الآن مجلس در مصوبه‌ی اصلاحی خود با ذکر عبارت «عدم استفاده از مشروبات الکلی»، حتی استفاده‌ی یک بار از مشروبات الکلی را مانع از عضویت فرد در شوراهای حل اختلاف دانسته است که با این اصلاح، ایراد پیشین شورای نگهبان برطرف شده است. لازم به توضیح است که منظور از مشروبات الکلی همان مواد سُکرآور هستند که بالاصاله مایع هستند و در برخی از موارد نیز می‌توانند به جامد تبدیل شوند. لذا اشاره‌ی این ماده به مشروبات الکلی، به معنای هر ماده‌ی سُکرآور است که حتی استفاده‌ی یک بار از آن نیز مانع عضویت در شورا می‌شود.

ب در این مصوبه‌ی اصلاحی، مجلس در راستای صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه در بند (۱) اصل (۱۵۸)، تشکیل شورای حل اختلاف خاص برای اقلیت‌های دینی در تبصره (۳) اصلاحی ماده (۶) را از وظایف رئیس قوه‌ی قضائیه دانسته است و بدین ترتیب با حذف عبارت «مرکز امور شوراها» و خروج این وظیفه از اختیارات رئیس مرکز امور شوراها، ایراد مغایرت تبصره (۳) سابق ماده (۶) با اصل (۱۵۸) قانون اساسی را برطرف کرده است.

ج از آنجا که اعضای شورای حل اختلاف وظیفه‌ی قضاوت ندارند، شورای نگهبان ادای

سوگند آنان طبق سوگندنامه‌ی قضات را که در تبصره (۴) سابق ماده (۶) آمده بود، از حیث عدم تناسب میان این دو شغل، واجد ایراد اعلام کرد. در حال حاضر، مجلس با اصلاح تبصره‌ی مزبور، سوگند اعضای شورای حل اختلاف را مطابق با سوگندنامه‌ی دانسته است که توسط رئیس قوه‌ی قضائیه تهیه و تصویب می‌شود. بدین ترتیب، ایراد مغایرت تبصره‌ی مزبور با موازین شرع برطرف شده است.

همچنین مجلس با اضافه کردن عبارت «مدرک حوزوی معادل» در بند (ح)، تذکر شورای نگهبان در این خصوص را رعایت کرده است.

نظر شورای نگهبان

ماده (۶)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[در تبصره ماده (۲۳)، عبارت «قوه قضائیه» جایگزین عبارت «مرکز امور شوراها» می‌شود.]

ماده ۲۳- هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل، در دعاوی کیفری و غیر مالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعاوی مالی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) آن است. رسیدگی به دعاوی مشمول ماده (۸) این قانون بدون هزینه دادرسی است.

درآمد حاصل از هزینه دادرسی، جریمه‌های قانونی و نیم عشر اجرای آرای موضوع این قانون و سایر موارد قانونی به خزانه‌داری کل کشور واریز و صد درصد (۱۰۰٪) مبلغ واریزی از محل اعتبار خاصی که به همین منظور هر ساله در قانون بودجه کل کشور منظور می‌شود به شوراها اختصاص و پرداخت می‌شود تا به صورت کمک در موارد زیر هزینه گردد:

الف- پرداخت پاداش به اعضاء و کارکنان شوراها

ب- هزینه تعمیرات و تجهیزات و هزینه‌های اداری مرکز امور شوراها

پ- بیمه تأمین اجتماعی کارکنان و اعضای شورا

تبصره- رئیس قوه قضائیه می‌تواند از منابع موضوع این ماده برای پرداخت پاداش به قضات بازنشسته که در اجرای این قانون فعالیت می‌کنند، اختصاص دهد.

دیدگاه عدم مغایرت

مطابق تبصره‌ی اصلاحی ماده (۲۳)، پرداخت پاداش به قضات بازنشسته که از مصادیق امور

اداری مرتبط با قضات و استخدام آنها و موضوع بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی است، بر عهده‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه قرار گرفته است. در نتیجه ایراد مغایرت تبصره‌ی سابق با بند (۳) اصل (۱۵۸)، که این وظیفه را بر عهده‌ی رئیس مرکز امور شوراهای گذاشته بود، برطرف شده است.

نظر شورای نگهبان

تبصره‌ی ماده (۲۳)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[در انتهای ماده (۲۵)، عبارت «به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.» حذف و عبارت «یا به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد.» جایگزین می‌شود.]

ماده ۲۵- رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است، مگر اینکه محکوم‌علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد.

دیدگاه عدم مغایرت

قسمت اخیر ماده (۲۵) سابق اشعار می‌داشت که در صورتی که اخطاریه به محکوم‌علیه ابلاغ واقعی شده باشد، حتی اگر در جلسه حاضر نشود یا به طور کتبی نیز از خود دفاع نکرده باشد، رأی صادره «حضوری» قلمداد می‌شود. شورای نگهبان اطلاق این قسمت از ماده را از آن جهت که شامل مواردی می‌شد که فرد غایب، دارای عذر موجه است، مغایر با موازین شرعی اعلام کرد. الآن مجلس با حذف قسمت اخیر ماده (۲۵)، یعنی عبارت «یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد»، ایراد مغایرت شرعی شورای نگهبان در این خصوص را برطرف کرده است.

نظر شورای نگهبان

ماده (۲۵)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[ماده (۲۶) به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

ماده ۲۶- محکوم‌علیه غایب حق دارد مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به رأی غیابی اعتراض کند.

دیدگاه عدم مغایرت

مطابق ماده (۲۶) سابق، محکوم‌علیه می‌توانست در مهلت بیست روزه به رأی غیابی اعتراض کند. شورای نگهبان اطلاق عدم پذیرش اعتراض پس از سپری شدن مدت مذکور در آن ماده را در مواردی که محکوم‌علیه معاذیر موجهی داشته باشد، مغایر با موازین شرع تشخیص داد و برای رفع این مغایرت به مجلس پیشنهاد داد که ماده (۲۶) بر اساس ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ که ناظر بر شرایط اعتراض به رأی غیابی و معاذیر موجه آن است، اصلاح شود یا اینکه مفاد این ماده در ماده (۲۶) این مصوبه الزامی دانسته شود. مجلس برای رفع این مغایرت در ماده (۲۶) اصلاحی، به طور کلی، احکام اعتراض محکوم‌علیه به رأی غیابی را به قانون آیین دادرسی مدنی احاله داده است و از این جهت ضمن پذیرش پیشنهاد شورای نگهبان، ایراد مغایرت با موازین شرع را نیز برطرف کرده است.

نظر شورای نگهبان

ماده (۲۶)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[در ماده (۲۸)، بعد از عبارت «قاضی شورا» عبارت «رأساً یا» اضافه می‌شود.]

ماده ۲۸- هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی، سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم انداختن کلمه‌ای و یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به آرای مذکور اعتراض نشده است، قاضی شورا رأساً یا با درخواست ذی‌نفع رأی را تصحیح می‌کند و رأی تصحیح‌شده به طرفین ابلاغ می‌شود. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح‌شده ممنوع است.

دیدگاه عدم مغایرت

ماده (۲۸) سابق از آن جهت که در آن مشخص نبود آیا قاضی نیز رأساً و بدون درخواست یا اعتراض ذی‌نفع می‌تواند رأی اشتباه خود را تصحیح کند، واجد ابهام تشخیص داده شد. چون اگر مفاد آن ماده به معنای این بود که قاضی نمی‌تواند رأساً و بدون درخواست ذی‌نفع، رأی اشتباه خود را تصحیح کند، به دلیل تجویز صدور و قطعیت آرای اشتباه، مغایر با موازین شرع بود. در حال حاضر، با توجه به اینکه طبق ماده‌ی اصلاحی، قاضی شورا خود نیز می‌تواند «رأساً» نسبت به تصحیح رأی خود اقدام کند، ابهام پیشین شورا در این خصوص برطرف شده است و ایرادی بر آن وارد نیست.

نظر شورای نگهبان

ماده (۲۸)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[تبصره ماده (۳۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

ماده ۳۴- هیئت رسیدگی‌کننده به تخلفات اعضای شورا مرکب از یک نفر قاضی با انتخاب رئیس کل دادگستری استان و رئیس شورای حل اختلاف استان و مسئول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان می‌باشد.
تبصره- رئیس قوه قضائیه، هیئت یادشده را برای مدت سه سال منصوب می‌کند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

دیدگاه عدم مغایرت

در تبصره‌ی سابق ماده (۳۴)، انتصاب هیئت رسیدگی‌کننده به تخلفات اعضای شورای حل اختلاف «با ابلاغ رئیس قوه قضائیه» بود که این بیان قانون‌گذار در خصوص ابلاغ احکام اعضای این هیئت از سوی رئیس قوه قضائیه، موجب این ابهام بود که آیا رئیس قوه قضائیه، ملزم به صدور ابلاغ در خصوص قضات منتخب رئیس کل دادگستری استان است یا خیر. هم‌اینک مجلس با اصلاح این تبصره، به جای اشاره به صدور ابلاغ توسط رئیس قوه قضائیه، به منصوب شدن اعضای این هیئت توسط رئیس قوه قضائیه اشاره کرده است و بنابراین، با این اصلاح تصریح کرده است که رئیس قوه قضائیه در این خصوص دارای اختیار تام است. بر این اساس، ایراد ممکن در این خصوص، یعنی ایراد مغایرت این ماده با بندهای (۱) و (۳) اصل (۱۵۸) که ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری و همچنین نصب و عزل قضات و امور اداری آنها را در صلاحیت رئیس قوه قضائیه دانسته است، بر این تبصره‌ی اصلاحی وارد نیست.

نظر شورای نگهبان

ماده (۳۴)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[در ماده (۳۷)، عبارت «پیشنهاد رئیس مرکز شوراها و» حذف می‌شود.]

ماده ۳۷- آرای صادره از هیئت بدوی در مورد مجازات‌های مقرر در بندهای (الف) تا

(پ) ماده (۳۶) قطعی و در مورد بندهای (ت) و (ث) آن ماده ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در هیئت تجدیدنظر رسیدگی کننده به تخلفات اعضاء و کارکنان شورا است. این هیئت مرکب از سه عضو اصلی و یک نفر عضو علی‌البدل است که از بین قضات دارای پایه (۹) قضایی یا بالاتر با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای مدت سه سال منصوب می‌شوند و انتصاب مجدد آنها بلامانع است.

تبصره- هیئت موضوع این ماده در مرکز امور شوراهای تشکیل می‌شود. در صورت ضرورت با پیشنهاد رئیس امور شوراهای تشکیل آن در مراکز استان‌ها نیز بلامانع است.

دیدگاه عدم مغایرت

مطابق با ماده (۳۷) سابق، قضات هیئت رسیدگی کننده‌ی تجدیدنظر «با پیشنهاد رئیس مرکز امور شوراهای» به رئیس قوه‌ی قضائیه و ابلاغ ایشان به مدت سه سال منصوب می‌شدند. شورای نگهبان، عبارات این ماده را از این حیث که ممکن است به معنای الزام رئیس قوه‌ی قضائیه به پذیرش پیشنهاد رئیس مرکز امور شوراهای تلقی شود، یا اینکه اختیار نصب ابتدایی رئیس قوه‌ی قضائیه در این خصوص را سلب کند، واجد ایراد تشخیص داد. الآن مجلس با حذف عبارت «پیشنهاد رئیس مرکز شوراهای» از متن ماده (۳۷) سابق، ابهام و نتیجتاً ایراد مغایرت با بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی را که در عبارات ماده‌ی سابق مستتر بود، برطرف کرده است؛ چه آنکه مطابق با بند (۳) اصل (۱۵۸)، نصب و عزل قضات دادگستری در صلاحیت رئیس قوه‌ی قضائیه است و نمی‌توان آن را تحدید کرد.

نظر شورای نگهبان

ماده (۳۷)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

[ماده (۴۴) به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

ماده ۴۴- رئیس قوه قضائیه می‌تواند حسب نیاز، سالانه تعدادی از کارآموزان قضایی را به عنوان قاضی شورا تعیین نماید و نقل و انتقال آنان مطابق نقل و انتقال قضات می‌باشد.

دیدگاه مغایرت

از آنجا که برخی از کارآموزان قضایی، به عنوان قاضی استخدام نشده‌اند (مانند دانشجویان دانشگاه علوم قضایی)، به‌کارگیری آنان به عنوان قاضی شوراهای حل اختلاف، برای دولت ایجاد

هزینه می‌کند. لذا از آنجا که در این مصوبه، طریق تأمین هزینه‌های ماده (۴۴) که در واقع پیشنهاد الحاقی نمایندگان به لایحه‌ی دولت است مشخص نشده است، این ماده همچنان مغایر با اصل (۷۵) قانون اساسی است؛ چون طبق این اصل، پیشنهادهای نمایندگان مجلس در خصوص لوایح دولت، چنانچه منجر به افزایش هزینه‌های عمومی دولت شود، در صورتی قابل طرح در مجلس است که طریق تأمین هزینه‌های جدید مشخص و معین شود.

دیدگاه عدم مغایرت

با اصلاحی که مجلس در متن ماده (۴۴) به عمل آورده است، رئیس قوه‌ی قضائیه برای تأمین قضات شورای حل اختلاف می‌تواند تعدادی از کارآموزان قضایی را به عنوان قاضی شورا تعیین کند. بنابراین، از آنجا که کارآموزان قضایی جزء سهمیه‌ی استخدامی قوه‌ی قضائیه هستند و قبلاً هزینه‌های جذب و استخدام آنها در بودجه‌ی سالانه‌ی قوه‌ی قضائیه تأمین شده است، به‌کارگیری بخشی از آنها به عنوان قاضی شورای حل اختلاف، مستلزم هزینه‌ی جدیدی برای دولت نیست و از این رو، اجرای ماده (۴۴) اصلاحی مستلزم بار مالی برای دولت نبوده و از این جهت ایراد پیشین شورای نگهبان در خصوص مغایرت ماده (۴۴) سابق با اصل (۷۵) قانون اساسی برطرف شده است.

ضمناً منظور از کارآموزان قضایی مذکور در این ماده، افرادی هستند که به استخدام قوه‌ی قضائیه درآمده‌اند و قبل از شروع به قضاوت در دوره‌ی کارآموزی شرکت می‌کنند. بر این اساس، این افراد از قبل بر اساس ردیف بودجه‌ی مربوطه استخدام شده‌اند و طبق این ماده برخی از آنان به عنوان قاضی شورا تعیین می‌شوند. اما دانشجویان دانشگاه علوم قضایی که کارآموز ضمن تحصیل یا بورسیه محسوب می‌شوند، مشمول این ماده نمی‌شوند. بر این اساس، نمی‌توان این ماده را مورد بار مالی و مغایر با اصل (۷۵) دانست.

نظر شورای نگهبان

ماده (۴۴)، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

نظر نهایی شورای نگهبان

مصوبه مجلس در خصوص لایحه شوراهای حل اختلاف، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.